**طرح آموزش و پرورش ملی**

**مرتضوی برازجانی، اسماعیل**

در مقاله گذشته سخن از هدف آموزش و پرورش ملی بمیان آورده شد و گفتم که همه‏ هدفهای تعلیم و تربیت را نباید در کتابها جستجو و از کتابها ترجمه کرد و بعنوان مقاصد تربیتی عنوان نمود،بلکه دستگاه مسئول آموزش و پرورش که رسالت سازندگی داردپایه‏ تمام ویژگیهای یک ملت را در نظر بگیرد از تاریخ و فرهنگ-دیانت-سنت و مقتضای‏ اقلیم و از آن‏جا نظر خود را عرضه کند و با جلب نظر صاحبنظران وارد میدان عمل شود و طرح خود را ارائه نماید.زیرا به تجربه برای ما ثابت شده است و در این نیم‏قرن‏ بتحقیق پیوسته است از آن زمان که خواسته‏ایم برنامه و روش دیگران را در کشور خود و میان خود پیاده کنیم و بکار بندیم مواجه با ناکامی و شکست شده‏ایم و اغلب برنامه‏هائی‏ که در دیگر کشورها و میان دیگر اقوام موفقیت داشته‏اند در مملکت ما نه تنها سودبخش نبوده‏اند، بلکه زیانهای مادی و معنوی زیادی ببار آورده‏اند که می‏توان آنها را بعنوان ضایعات ملی‏ تلقی کرد و غیرقابل جبران دانست زیرا وقت فرصتی که از دست ملتی می‏رود بازیافتنی‏ نیست و گناه این دسته از کسان(که بتقلید دیگران می‏خواهند تعلیم و تربیت کشور یا کشورهای‏ دیگر را در کشور ما گسترش دهند و با ناکامی مواجه می‏شوند و به ملت از رهگذر تفلید ضرر فراوان‏ می‏رسانند که قابل تقویم و اندازه‏گیری نیست)نابخشودنی است و در پیشگاه تاریخ ملت مقصرند و باید مطرود گردند نه اینکه به آنان امکان و فرصت بیشتر داده شود تا بر میزان غوایت‏ و ضلالت مردم بیفزایند.

از جمله مسائلی که برای طرح‏کننده هدف آموزش و پرورش باید مورد دقت و امعان‏ نظر خاص قرار گیرد مسئله(سابقه فرهنگی)اوست که(مورد بحث امروز است)زیرا فرهنگ‏ ملی همیشه در حکم ریسمان وحدتی بوده که پیوند تاریخی و حیات قومی او را نگه داشته است‏ و براساس همین معنی و مفهوم است که بعض دانشمندان فرهنگ را بدینگونه تعریف کرده‏اند (فرهنگ ملی یعنی برقراری رابطه میان تمدن حال و گذشته یک ملت و حرکت بجلو).

در این تعریف به چهار خاصیت ذاتی یا چهار نکته دقیق مواجه شویم که عبارتند از: تمدن حال-تمدن گذشته-برقراری رابطه میان حال و گذشته و حرکت بجلو.از برقراری‏ رابطه میان حال و گذشته نتیجه‏گیری وحدت می‏شود و سبب می‏شود ملتی اصل و نسب خود را گم نمی‏کند و از حرکت بجلو باین نکته توجه پیدا می‏کنیم که هرچند به اسلام و احترام‏ بفرهنگ و آورندگان و سازندگان آن بر هر ملت واجب و لازم است ولی زندگی او را تامین نمی‏کند و استقلال قضائی و اقتصادی او را موجب نمی‏شود بنابراین ملتها یک وظیفه دیگر هم در قبال حال و آینده خود دارند و آن اینکه همیشه در اندیشه پیشرفت و پویای راه‏ تعالی باشند.

(\*)قسمت اول این بحث در شمارهء مرداد ماه 1352 است.

فرهنگ ملی از دو سوی و جهت باید ناظر بر فرهنگ گذشته ملت ما باشد یکی از این‏ جهت که همه از ذخائر معنوی او هستند که نیاکان وی در راه تحقق آن فداکاریها کرده‏اند و چنان میراثی برای او برجا گذاشته‏اند که می‏تواند سرمایه او قرار گیرد و با این سرمایه‏ بسودای بهره‏های بیشتر رود و هم باعث افتخار اوست که می‏تواند با سرافرازی بداشتن چنین‏ افتخارات و امتیازات در جهان خودنمائی کند و برای خود حیثیت و اعتبار قائل باشد.شک‏ نیست که حالت روانی یک فرد و یا یک ملت سرافراز با کسیکه خود را سرگرفته و بی بن و ریشه می‏داند در طی طریق تعالی و کسب معالی تفاوت بسیار دارد،چنین ملت برای حرکت‏ و جهش بجلو نقطه اتکاء دارد و با اطمینان‏خاطر خطر می‏کند و می‏پرد و مسابقه پرش را می‏رباید و مورد تحسین و قبول قرار می‏گیرد و مطابق انتظار هم از آب درمیاید زیرا او را از قهرمانان باسابقه(پرش)می‏شناسند.

نکته مهم دیگر اینکه ملت ایران با این فرهنگ کهن و غنی خود خوگر شده است و می‏دانیم انسان بامری دل می‏بندد که ملایم طبع او باشد و از روی رضا و رغبت او را پذیرفته‏ باشد بر این اساس‏بافی چنان تعلق‏خاطر پیدا می‏کند که فرزند به مادر و جدا کردن او از این تعلقات ملایم‏طبع برخلاف طبع و فطرت سلیم است و خود امری قهری و غیرطبیعی است‏ و بقول فیزیک‏دانان حرکت قسری است که محرک را خسته و رسوا می‏کند و متحرک را بجائی نمی‏رساند.

ازینرو و بطور قطع می‏توانیم حکم کنیم که قطع رابطه کردن میان ملتی با سابق فرهنگی‏ و با تمام محتوایش(سنت-ادب-تاریخ-علم-معتقدات معنوی)جهالت است و جنایت‏ که بطور عمد یا غیرعمد مرتکب آن می‏شویم.زیرا این جدائی ثمره‏ای جز تشتت و پراکندگی و نداشتن نقطه اتکاء در حیاة قومی نتیجه‏ای دیگر ندارد و ببار نخواهد آورد و با این عمل ناشایانه و خطایی جاهلانه جوانان خود را من غیرمستقیم در اختیار دزدان و حرامیان سیاسی قرار داده‏ایم.که بدبختانه اکنون حال‏ بدین منوال است.

اما ماتی که بهمه چیز خود دلبسته باشد و خود را از حیث مبانی معنوی ثروتمند و غنی بشناسند همیشه خویشتن را مستقل می‏بیند و ملت مستقل و فرد مستقل به تبعیت دیگران بآسانی‏ تن درنمی‏دهد و آنکه بی‏پناه است بدیگری پناه می‏برد ولی صاحب مسکن و مأوی خود پناه‏ بی‏پناه است.

ملت ایران از نظر اداب و سنتی که خاص خود او است و همه نماینده و نمایشگر روح انسانی‏ اوست از بسیاری ملتها برتر شمرده می‏شد-مبانی اخلاقی او در روابط خانوادگی و اجتماعی چنان‏ حساب شده است که مافوق آنرا حتی در فلسفه اخلاق هم نمی‏توان تصور و عنوان کرد.بحق از چنین ملتی دیگران باید پیروی کنند نه اینکه او را از این عالم معنوی برهانند و به عالم‏ بهیمی و بی‏بندوباری بکشانند و جهان لاابالیگری را در نظر او مدینه فاضله مجسم سازند که اکنون باید کفاره شرابخوریهای بی‏حساب خود را به‏پردازند.

اگر ملتهائی مثل ملت ایران از حیث صنایع سنگین باید از غرب استفاده کند بحق‏ باید گفت که از جهت مبادی و مبانی معنوی و انسانی در روابط اجتماعی غرب نیازمند بماست‏ و اگر بخواهد از منجلابی که اکنون در آن غوطه‏ور است و دست و پا می‏زند رهائی پیدا کند باید از ما پیروی کند(مای دست‏نخورده و مثل او نشده).

متأسفانه عالمان عاملان استعمار یا جاهلان علم‏شعار چنان غرب‏زده شده‏اند که می- پندارند هر کالای پوسیده و فاسد آنان از حریر و زربفت ما قیمتی‏تر است و ره‏آورد سفر خود را اطاعت کورکورانه شرق از غرب عنوان می‏کنند.و متأسفانه حمله تعلیم و تربیت هم‏ خیال می‏کنند اگر سد سنتها را شکستند با کاروان علم پیوستند.

این حقیقت باید از لابلای سطرهای کتابهای مدارس با برجستگی خاص خود چشم‏گیر باشد که ادبیات ایران چنان آثار جاویدان بجهان بشریت اعطا کرده که تا جهان باقیست باقی خواهند بود و رهنمون انسانها در حال و آینده،و دانشمندان بزرگ ایرانی تا بدان پایه بوده‏اند که‏ سالها جهان غرب از کتابها و آثار و نظریات علمی آنان بهره گرفته و باز هم می‏گیرند و بطور مستقیم آنها را در مدارس خود تدریس می‏کرده‏اند که اگر بگوئیم پیشرفت اکنون علم‏ و صنعت غرب خمیرمایه از دانش دانشمندان ما دارد سخنی بگزاف نگفته‏ایم.

تاریخ ایران آزادگی(منشور کورش)مدیریت(تقسیم کشور به ساتراپها)آئین ارتباط (پیک)را بجهان بشریت آموخته که از دیگران چنین مرده‏ریگی بر جای نمانده است.

حیف است که ملتی را با این اصل و نسب و تخمه شریف یتیم کنیم و بدامن دیگران‏ بیندازیم و بچنین علمی تفاخر کنیم که ما سنت شکستیم و زنجیر ارتباط با نیاکان را گسستیم‏ و ملت را بجلو می‏بریم یعنی بسوی پریشانی و تشتت و حیرت.و با کمال تأسف باید اذعان کنیم که‏ سرکه آنگبین آموزش در وضع حاضر صفرا می‏افزاید و روغن بادام تربیت خشکی مینماید، عاقبت تا به کجا می‏کشد آبشخور ما.

در طرح آموزش و پرورش ملی سابقهء فرهنگی و آداب و سنن و تعصبات ملی و قومی‏ باید موردنظر خاص باشد تا به نتیجه مطلوب برسیم،والاقلب ملت ایران قلب عاریتی را واپس می‏زند هرچند که جراح با مهارت عمل کند.

مثل

ما کلّ ما یتمنّی المرء یدرکه‏ تجری الرّیاح بما لا تشتهی السّفن

این بیت از قصیده معروف متنبّی در حکم مثل سائر است،و شاعری فارسی‏ زبان چنین ترجمه کرده:

روز نه چونان بود که خواهم مردم‏ باد نه چونان وزد که خواهد کشتی